

آئین نوروز باستانی

پروفسور فاروق صفی زاده



پیشینه سبزه نوروزی

رویاندن سبزه از دانه های گوناگون در ظروف مختلف، سنتی است اصیل و دیرباز از دوران باستان. جاحظ در این زمینه می نویسد: بیست و پنج روز پیش از نوروز، در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا می شد و بر هر ستون، یکی از حبوبات، گندم، جو، برنج، باقلا، کاحیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، و ماش می کاشتند، و در جشن های نوروز و مهرگان در دربار پادشاهی ساسانی، در خوانچه ای هفت شاخه از درخت هایی که مقدس می شمردند، مثل زیتون، بید، انار، به و غیره می گذاشتند و در هفت پیاله سکه ی سفید و نومی نهادند.

ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه، ضمن گفتگو از نوروز و داستان های مربوط به پیدایش آن، درباره ی سبزه های نوروزی چنین می نویسد، هر شخصی از راه تبرک به این روز در تشتی جو کاشت. سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند. که روز نوروز در کنار خانه، هفت صنف از غلات، بر هفت استوانه بکارند. از روئیدن این غلات به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند. (نک: آثارالباقیه - ص ۲۴۵)

لباس

پوشاک نو پوشیدن، از آداب مهم رسیدن بهار است چرا که همه می خواهند رخت هاشان نو باشد و سال نو را با دل شادان و رخت نو آغاز کنند.

* رنگ آمیزی تخم مرغ *

در رنگ آمیزی تخم مرغ، مقداری از پوست پیاز را همراه آن، چند دقیقه با هم در آب می جوشانند و تخم مرغ های گلی رنگ را که ویژگی های نوروز بوده و هست، را آماده می کنند. در برخی جاها، مسابقه ی «تخم مرغ شکنی» متداول است و به همین سبب، کودکان و نوجوانان سعی می کنند سخت ترین تخم مرغ ها را به دست آورند تا به شکستن تخم مرغ های دیگران، برنده شوند و از این راه مقدار زیادی تخم مرغ گردآوری نمایند. از این تخم مرغ ها، به شال گردانها هدیه داده می شود.

هنگامی که هوا تاریک شد (در شب نوروز) دسته های مردم از خرد و کلان، به پشت بام ها می روند و شال را (که کمتر از پنج متر نیست)، از روزه ی خانه به پایین آویزان می کنند و ارمغان نوروزی می

هر خانواده ای، در آن شب، کشمش و سنجد و گردو و خرما و بادام و پول خرد و تخم مرغ رنگ کرده و جوراب پشمی آماده دارند تا به نام ارمغان نوروزی، به شال گردانها بدهند. در آن شب تا بامداد، به همین روش یک یک خانه ها را می گردند و هر یک ارمغان های نوروزی با خود به خانه می برند. بیشترین شال گردانها جوانان و کودکان هستند.

آتش افروزی، در شب نوروز: (چهارشنبه سوری)

این مراسم در همه ی مناطق ایران انجام می شود. در کردستان، روز پیش از نوروز را «عرفه» می نامند. از این روی که بر آند درگذشتگان در این روز، آزاد می شوند و به صحرای عرفات می آیند. (در خراسان و سیستان به این روز، «عرفه» می گویند و بر در خانه ها، دسته های علف می آویزند. هنگام پسین و فرو رفتن آفتاب، «عرفه» در کردستان، بر بام ها آتش افروخته می گردد و بر پایه ی پاره

ای باورها «انگیزه ی آتش افروختن در شب نوروز، زدودن گندهایی بوده است که از زمستان در هوا باقی مانده است.»

با باور برخی از تاریخ نگاران، چهارشنبه ی آخر سال، روزی است که آتش کشف گردیده است. در همه ی ایران، مراسم آتش بازی که یادگاری از دوران کهن است، همه ساله انجام می گیرد. در گذشته و امروز، آتش چهارشنبه سوری، مقدمه ای برای آتش افروختن شب عید بود که این آتش افروزی در آخرین چهارشنبه ی سال، هنوز هم به شدت رایج است. کودکان و نوجوانان، از یک ماه پیش از نوروز، با تهیه ی ترقه ها، خود را برای شرکت در این مراسم آماده می کنند. با غروب آفتاب آخرین روزهای ماه اسفند، منظره ی شهرها و روستاها کاملاً دگرگون می شود. بر فراز پشت بام ها، آتش نوروزی افروخته می شود و شعله های آن زبانه می کشد. خرد و کلان با شور و هیجان در اطراف آتش گرد می آیند، آتش که همه چیز را جز یاد نوروز، از یاد می برد. با تاریک تر شدن هوا، شعله های آتش، بیش از پیش جلوه گر می شود. در روستاها نیز، کودکان و نوجوانان و مردم بزرگ، از چند ساعت پیش از غروب آفتاب، مقدار زیادی چوب و گونی و هیزم گردآوری می کنند و در میدان عمومی ده، روی همه انباشته می کنند و با غروب آفتاب چنان آتشی می افروزند که به راستی تماشایی و شورانگیز است. در برخی از روستاها پس از فرو نشستن شعله ها، تکیه هایی از آتش نوروزی را از نور گیر طویله ها، به عنوان نیت و تبرک و تیمم، به درون آغل می اندازند و این کاراز در ازدیاد دام ها و مصون ماندن آن ها از امراض، مؤثر می دانند.

یکی دیگر از رسوم این شب، این است که در پشت بام هر یک از خانه ها، مقداری گندم به اطراف روزنه هایی که در پیش به وسیله ی کودکان علامت گذاری شده، می پاشند و این عمل را موجب افزایش روزی و بهبود محصولات در سال نومی پندارند. هفت بار طواف آتش و دور آتش گشتن، از رسوم اصلی ایرانیان است. سرودخوانی در این شب و همچنین پیرامون آتش رقص و پایکوبی از دیگر رسوم ایرانی می باشد.

در این شب آشویی، زنان روستاها، برای در مشک و شیرپالا، بندی می چینند و مهره های کبود ریز را پیرامون آن ها می نهند. برخی از زنان که شیر دام ها را می دوشند، برای فزونی شیر و روغن، از مهره های ریز کبود، دستبندهایی برای خود می چینند و به کودکی می دهند که بی سروصدا آن ها را به طویله دام ها بپندازند.

برخی از زنان نیز، در نیمه ی شب، به سرچشمه ی ده می روند. در آغاز کمی از آب چشمه می نوشند. سپس ناودان چشمه را کمی می تراشند و آن را به مشک خانه ی خود آویزان می کنند و بر این باورند که از این راه فزونی برکت همه ی آن آبادی در آن سال به آنان می رسد. اما برای تراشیدن ناودان چشمه، نباید کسی آگاه گردد. زیرا اگر بدانند که چه کسی ناودان چشمه را تراشیده، همه ی مردم ده به ویژه زنان، او را کتک می زنند و بدین سان، او را در آبادی رسوا می کنند. در هنگام رسیدن شب چهارشنبه سوری، باید گندم برشته کنند و آن را به روزنه ی خانه های خود برای فرخندگی و فزونی بپاشند چرا که بر این باورند از این راه، روزی آن خانه افزایش خواهد یافت. یکی از راه و روش های دیگر چهارشنبه سوری، کوزه شکستن است، یعنی کوزه ی آب ندیده ای را به زمین می اندازند تابشکنند. بر این باور هستند که باشکستن کوزه ها، هرگونه آسیب را از خانواده ی خود، دور می کنند. بر فراز کوه های بلند ایران، شب نوروز آتش افروزی است و هرگز

آتشی که افروخته شده، تا فرارسیدن روز و دمیدن خورشید، خاموش نمی گردد.

ایرانیان، شب نوروز، در فراز کوه ها، به اندازه ی تپه ای هیمه گردآوری می کنند و آن را آتش می زنند. بچه ها نیز با چوبی ستبر، از آتش آن به آسمان پرتاب می کنند. گروهی نیز به پشت بام ها می روند و آتش شب نوروز را روشن می کنند.

در این شب، هیچ کس ابزار خانه ی خود را به دیگری نمی دهد چرا که بر این باورند با دادن آن ها، برکت و فزونی آن سال از خانه بیرون می رود.

همچنین آب چشمه را در روز چهارشنبه سوری، در آوندهای ویژه ای، نگه می دارند تا اگر کسی از خانواده شان بیمار شود، از آن آب به او بدهند. چرا که بر این باورند بیمار اگر آب چهارشنبه سوری را بنوشد، بهبودی می یابد.

در آن شب، برخی ها دزدکی به پشت بام خانه های دیگران می روند تا از روزنه ی خانه، گفتگوهای آنان را بشنوند. زیرا بر این باورند اگر خانواده ای در آن شب، از خوشی و شادمانی گفتگو کند، در آن سال به او نیز خوش می گذرد. اما اگر مردم آن خانه، از ناامیدی و اندوه سخن برانند، وی نیز در آن سال ناامید و اندوه بار خواهد شد. زنان نازا هم در آن شب، به پشت بام ها می روند و هر یک کلید بسته ای را با خود می برند و از روزنه ی خانه ای، به سخن های مردم آن گوش می دهند. هرگاه از خوشی ها گفتگو کنند، می گویند ای کلید! به نیاز درونی ام باز شو و خود، کلید را باز می کند و آن گاه بادلی خوش برمی گردد.

از رسوم دیگر این است، اگر کسی از خانواده ای، در گذشته باشد، در آن شب چوب های درازی به شکل چلیپا می آورند و بر سر آن ها کهنه ای می پیچند و آن را آتش زده و به گورستان می برند و در برابر گور مردگانشان می گذارند.

ایرانیان، آخرین چهارشنبه ی سال را چهارشنبه ی سیاه و یا چهارشنبه ی کوتاه می خوانند. در این روز به خوشی پرداخته و از جنگ و دعوا می پرهیزند و در آن روز، غذا و طعام زیادی آماده می کنند، چرا که بر این باورند هر کس در آن روز، هر کاری را انجام دهد، تا سال آینده در آن وضع خوش آید و یا ناخوش آید خواهد ماند. در روزهای عید، هلیم نیز پخته می شود.

در روز چهارشنبه، مردم به کوتاه کردن موی پال و دم چارپایان خود، به ویژه کره اسب مادیان می پردازند و این عمل را «نژدی کردن» می گویند.

در برخی مناطق ایران، دو روز پیش از چهارشنبه سوری، حبوبات از جمله نخود به آب می ریزند، و کنجد و برزک تمیز و حاضر می کنند و صبح روز سه شنبه این حبوبات را با مقداری گندم برشته می کنند، تا در شب چهارشنبه مورد استفاده قرار گیرد. در برخی از دیه ها نیز مرسوم است که عصر روز سه شنبه پسران و دختران جوان، با خاک رس، که معمولاً «سرخ رنگ» می باشد، گل می سازند و با آن، تصاویر بسیار ابتدایی و جالب بر چهار دیوار خانه می کشند، که شکل همه ی آن ها در تمام خانه ها تقریباً از نظر کلی، مشابه است. این تصاویر به ترتیب عبارت اند از: قرص خورشید بر دیوار شرقی خانه و در دو طرف این تصویر شکل انسانی را در حال ایستاده نقاشی می کنند که به منزله ی یکی از فرشتگان ترازویی را (به شکل چلیپا) که دو کفه ی آن کاملاً متعادل و متوازن می باشد در دست دارد و در طرف دیگر قرص

خانواده های فقیر و ندار، از سوی ثروتمندان شیر برنج فرستاده می شود.

پس از صرف شام، نوبت سر چشمه رفتن و شمع روشن کردن است. بدین شیوه که ابتدا هر خانواده در چهار گوشه ی پیرامون خانه ی خود شمع روشن می کند و پس از آن هم، با پارچه ی کهنه ی آغشته به نفت یا روغن کوچک، که سر چوب بلندی بسته شده، یک مشعل بزرگ راهنما می کنند. آن گاه هر خانواده، با افراد جوان خود بسوی چشمه می روند. در طول راه، هر کس به دلخواه ممکن است چند شمع تا رسیدن به سر چشمه روشن نموده و پیرامون راه یا کنار نهر یا جوی ها را روشن نماید. زنان، از جمله اشیاء و وسایلی که با خود به سر چشمه می برند، یکی مشک و چوب آن است و دیگر یک یا چند رشته منجوق های آبی، برای تزیین لگام است؛ و همچنین دستبندی که از منجوق های فیروزه ای رنگ نقش شده و نیز یک کوزه ی آب است. در چشمه و یا نهر، ابتدا مشک را با آب تمیز می شویند و منجوق ها را هم با مقداری سنگ های پاکیزه توی مشک و گاوس می گذارند، و با آب چشمه دست و صورتشان را به یمن سعادت و تندرستی و خوشبختی می شویند و نیز آب روان را قیچی کرده، می گویند: روزهای بد را با این قیچی بریدیم و معدوم کردیم و همچنین می گویند: سردرد چشم درد، پادرد و جان درد پدر و مادر و برادران و خواهران و تمام خویشان و نزدیکان را با این آب جاری بدو روانه کردیم. روزهای آینده مان مانند این آب زلال، روشن و تابناک باشد. پس از آن دختران و پسران در حالی که کوزه های خود را از آب پر کرده و بر دوش گرفته اند، همراه کسان و شوهران جوان خود، با خوشحالی به سوی خانه باز می گردند. در شب چهارشنبه سوری معمولاً دختران و پسران روستاها، در حالی که شمع به دست دارند و در میان هلهله و شادی از سر چشمه بر می گردند همسر آینده ی خود را نیز با شناخت قبلی انتخاب می نمایند و عاشق و معشوق، حبوبات و کشمش و شیرینی به یکدیگر تعارف می کنند، و این عمل، نشانه ی تمایل به ازدواج است، لذا هر کس که جوان خود را زیر نظر دارد با مشاهده ی این رفتار هدایایی به دختر می دهد، و این کار خانواده ی پسر به منزله ی پیش در آمد اتفاق خواستگاری از دختر عروس آینده است.

مراسم چهارشنبه سوری به این زودی پایان نمی گیرد، بلکه دنباله ی آن تا نزدیک بامداد روز چهارشنبه سوری، با همان تشریفات شبانگهی، تا طلوع آفتاب ادامه دارد.

بامداد روز چهارشنبه سوری، در سر سفره ی صبحانه بیشتر کره ی تازه و سرشیر نیز می گذارند و برای عصر آن روز، آش دوغ نوبری با تره تازه و نوبر صحرايي می پزند و معتقدند که تهیه و خوردن آش مذکور دارای شگون بوده و موجب تندرستی و سعادت و نیکبختی است.

خورشید، چهره ی یک پسر و دختر را که دست یکدیگر را گرفته اند، نقش می کنند و این خود، نمایانگر آرزوی ازدواج و خوشبختی برای جوانان است. بر دیوار غربی، هلال ماه یا چند ستاره رادر پیرامون آن نقاشی می کنند و در دیوار شمالی، عده ای تصویر در حال ایستاده است که با نظم خاصی دست یکدیگر را گرفته اند و بر این باورند که چهارشنبه خاتون، یا خاتون چهارشنبه، به صورت یکی از آن ها وارد خانه خواهد شد و با خود، خوشبختی و رزق و روزی فراوان، هدیه خواهد آورد. این مراسم بر می گردد به باورهای مهری در میان ایرانیان که خورشید همان میتراست و دختر و پسر پیرامون آن، همان مهربانان هستند و ترازو، نشانه ی فروهر یا چلیپا که نماد سنبل آریاییان است، می باشد. ۲

نزدیک غروب آفتاب، از هر خانواده، مردان جوان، همراه پیرمرد و رئیس خانواده، به پشت بام ها می روند و در حالیکه در دست یکی از آن ها یک سیخ تنور و در دست دیگری ظرفی پر از گندم و حبوبات برشته وجود دارد، اولی شروع به خط کشیدن در چهار طرف بام خانه می کند و نفر دوم، با طرز خاصی که در تخم افشانی زراعی معمول است از گندم و حبوبات برشته، روی خط می پاشد و دعا می کند: دعا این گونه است: پروردگارا، رزق فراوان به جمیع همسایگان و طول عمر عنایت فرما، به کسانی که یار و یاور ندارند، فرزند مرحمت نما، جوانان را حفظ فرما، پیران را عمر طولانی عنایت فرما. به فقیران؛ دولت، به ثروتمندان؛ کرامت، و همه را به یکدیگر مهربان فرما. آمین. آن گاه یک مشت از گندم را از روزنه خانه و یک مشت نیز از روزنه ی طویله فرو می ریزد. همچنین یک مشت از گندم و حبوبات را بر می دارد، و رو به نور می ایستد و می گوید: پروردگارا، روزی فراوان و شادی ایل، نصیب فرما. سپس آن را به هوا می پاشد و می گوید: اینهم سهم پرندگان. پس از انجام این تشریفات که بدون استثنا از فقیر و غنی، انجام می دهند، ریش سفیدان آبادی، در یک جا گرد می آیند، و ضمن گفتن تبریک چهارشنبه سوری چنانچه خانواده ای سوگوار باشد، به پشت بام خانه ی او می روند و ابتدا در پشت خانه ی آنان، آتش چهارشنبه سوری را روشن می کنند و به پرسه ی آن خانه می روند. جوانان آن خانواده نیز مانند سایر جوانان مشغول جشن و شادی می گردند. سپس از سوی خانواده ی سوگوار، در مقابل ریش سفیدان پشت بام خانه ی یکی از همسایگان، دومین آتش چهارشنبه سوری را روشن می کنند. بقیه ی خانواده های آبادی نیز، با مشاهده ی دومی آتش چهارشنبه سوری، در پشت بام خانه های خودشان شروع به روشن نمودن آتش و ابراز شادی کرده، و مشغول پریدن از روی آتش، شلیک تفنگ، و انفجار ترقه و رها کردن فشفشه می شوند. در زبانه کشیدن و شعله ور تر شدن آتش، بین خانواده ها، رقابت وجود دارد و اغلب با صدای بلند از پشت بام خانه هاشان خطاب به یکدیگر اعلام می دارند که بین ما و شما هیچ گونه کدورت و خصومتی وجود ندارد؛ و به ویژه اگر بدانند که بین دو خانواده یکنوع عداوت یا دشمنی وجود دارد با صدای بلند جوانان دو خانواده را دعوت به دوستی نموده و برای آشتی و دوستی و تندرستی موفقیت آنان، به شلیک تفنگ پرداخته و فشفشه رها می کنند و بدین وسیله، بین آنان آشتی برقرار می کنند. این مراسم به گونه ای باشکوه است که دهات نزدیک، شعله ی آتش های همدیگر را می بینند که بسیار زیبا و تماشایی است. پس از برگشت به خانه، سفره شام را آماده کرده و همه در کنار آن حاضر می شوند و بیشتر شام آن شب شیر برنج است و برای